

رابطه بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده؛ نقش تعدیل کننده هوش هیجانی

j.houshyari.yahoo.com

کج جعفر هوشیاری / دکتری قرآن و روان‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه

Taghian@gmail.com

حسن تقیان / استادیار گروه روان‌شناسی، مجتمع علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه

mz.mohseni049@gmail.com

مهناز محسنی / کارشناسی روان‌شناسی مجتمع آموزش عالی، بنت‌الهدی جامعه المصطفی العالمیه

m.entezar2014@gmail.com

معصومه حلبی / کارشناسی روان‌شناسی مجتمع آموزش عالی، بنت‌الهدی جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

با توجه به اهمیت شناخت متغیرهای تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر کارآمدی خانواده، این پژوهش با هدف تعیین نقش تعدیل‌کننده هوش هیجانی، در رابطه هوش معنوی و کارآمدی خانواده و به روش توصیفی از نوع همبستگی سامان گرفت. جامعه آماری، تمام دانش‌پژوهان دختر و پسر جامعه المصطفی العالمیه بوده است که ۱۲۰ نفر از آنان، به صورت تصادفی انتخاب شدند و به سه پرسش‌نامه هوش معنوی (SISRI)، هوش هیجانی (CSE) و کارآمدی خانواده (S.FEQI) پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از ضرایب همبستگی پیرسون و تفکیکی تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که بین هوش هیجانی و کارآمدی خانواده، رابطه مثبت، و بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده تنها در زیرمؤلفه تولید معنای شخصی، رابطه مثبت وجود دارد. ضریب همبستگی تفکیکی نشان داد که هوش هیجانی رابطه بین زیرمؤلفه تولید معنای شخصی، از هوش معنوی و کارآمدی خانواده را تعدیل می‌کند. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که رابطه بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده، یک رابطه خطی ساده نیست و هوش هیجانی، به‌عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده، این رابطه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هوش معنوی، هوش هیجانی، کارآمدی خانواده.

خانواده، بنیادی‌ترین واحد اجتماعی است که مبدأ بروز عواطف انسانی و کانون صمیمانه‌ترین روابط و تعاملات بین فردی است. خانواده، به‌عنوان بخشی پرمعنا از محیط اجتماعی، اولین بستر شکل‌گیری بنیادهای رفتاری است که از همان ابتدا مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران قرار داشته است. بی‌شک خانواده با کارکرد سالم، سهم سازنده‌ای در سلامت جامعه و یکایک اعضای آن دارد؛ به‌گونه‌ای که سلامت و بالندگی هر جامعه، وابسته به سلامت و رشد خانواده در آن است.

صاحب‌نظران تعریف‌های بسیاری برای خانواده مطرح کرده‌اند و هر تعریف، به بعدی از ابعاد آن نظر داشته است. می‌توان خانواده را براساس مبانی اسلامی، چنین تعریف کرد: «خانواده بنائی است که با پیمان زندگی مشترک یک زن و مرد مسلمان بنا نهاده می‌شود و براساس آن، غالباً زن و مرد با فرزندان و گاهی فرزند، همسر، پدر و مادر بزرگ در مسکنی واحد و در فضایی، همراه با آرامش و محبت، تحت مدیریت و تأمین معیشت مرد زندگی می‌کنند؛ زوجین نسبت به نیازهای هم، به‌ویژه نیاز جنسی مسئول و برای سایرین نقش محافظتی و پرورشی دارند» (سراغی و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۸). از دیدگاه اسلام، خانواده کارآمد، خانواده‌ای است که با پایبندی اعضای آن، به اعتقادات دینی و رعایت حقوق و اخلاق اسلامی، زمینه کشف و پرورش قابلیت‌ها و توانایی‌های آنان را در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری فراهم کند. شاخص‌های خانواده کارآمد، در منابع معتبر دینی در سه مقوله بینشی، اخلاقی و حقوقی خلاصه می‌شوند. در شاخص بینشی، به مهم‌ترین باورهای دینی؛ یعنی ایمان به خدا، اعتقاد به رسالت و امامت و اعتقاد به معاد اشاره می‌شود که بر روابط و رفتارهای اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد و آن را به خانواده‌های کارآمد تبدیل می‌کند. شاخص اخلاقی، آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی است. شاخص حقوقی، شناخت ما از حقوق و وظایفی است که بازخورد ما، نسبت به اعضای خانواده و حوادث درون آن را شکل می‌دهد. هریک از شاخص‌های سه‌گانه، دارای مؤلفه‌هایی هستند که در مجموع ده مؤلفه را تشکیل می‌دهند. این مؤلفه‌ها، عبارتند از: (۱) ازدواج و رضایت جنسی؛ (۲) خوش‌بینی و رضایت‌مندی؛ (۳) نقش‌ها و مرزها؛ (۴) مدیریت مالی؛ (۵) فرزند و فرزندپروری؛ (۶) واقع‌بینی و اعتماد متقابل؛ (۷) تعهد و مسئولیت‌پذیری؛ (۸) کنترل رفتار؛ (۹) جهت‌گیری مذهبی؛ (۱۰) صمیمیت، همدلی و همفکری (صفورایی پاریزی، ۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر کارآمدی خانواده، در گستره‌ای از عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جسمانی و معنوی قرار دارند. با توجه به مؤلفه‌های بینشی، اخلاقی و حقوقی کارآمدی خانواده، یکی از عوامل مؤثر بر آن، «هوش معنوی» است.

اهمیت معنویت و رشد معنوی در انسان، در چند دهه گذشته، به صورتی روزافزون توجه روان‌شناسان را به خود جلب کرده است. پیشرفت علم روان‌شناسی از یک‌سو، و ماهیت پویا و پیچیده جوامع نوین از سوی دیگر، موجب شده که نیازهای معنوی بشر، در برابر خواسته‌ها و نیازهای مادی، اهمیت بیشتری بیابند. برخی از محققان

عقیده دارند که در کنار هوش بهر (IQ) و هوش هیجانی (EQ)، هوش سومی هم تحت عنوان «هوش معنوی» (SQ) وجود دارد. «هوش معنوی»، مفاهیم «معنویت» و «هوش» را در مفهوم جدیدی ترکیب کرده و موجب کلیت و یکپارچگی می‌شود (باقری و همکاران، ۲۰۱۰). سازه هوش معنوی، یکی از مفاهیمی است که در پرتو توجه و علاقه روان‌شناسان، به حوزه دین و معنویت شکل گرفته است و برای اولین بار، توسط گاردنر (۱۹۸۳) با عنوان هوش وجودی و توسط استیونز (۱۹۹۶) و بعد توسط ایمونز (۱۹۹۹) مطرح شد. هوش معنوی، بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌های معنوی است که کاربست آنها در زندگی روزانه، می‌تواند موجب افزایش انطباق‌پذیری فرد شود (ایمونز، ۲۰۰۰). هوش معنوی موجب یافتن معنا و هدف زندگی (کینگ، ۲۰۰۸)، تعامل سازنده با مشکلات، پویایی و تحمل آسان‌تر سختی‌های زندگی (رحیم‌پور و همکاران، ۱۳۹۲)، خلاقیت و اصلاح موقعیت‌های زندگی (زهر و مارشال، ۲۰۰۰)، تمایز واقعیت از خطای حسی می‌شود و در پرتو تمرین افزایش می‌یابد (واگان، ۲۰۰۰). مفهوم «هوش معنوی»، دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسئله است که بالاترین سطوح رشد را شامل قلمروهای مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین‌فردی و مانند آن می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطرافش و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌کند (غباری‌بناب و همکاران، ۱۳۸۶).

طبق تعریف کینگ، هوش معنوی چهار مؤلفه دارد:

۱. تفکر انتقادی وجودی که عبارت است از: استعداد تفکر انتقادی درباره گوهر وجود، واقعیت، گیتی، مکان، زمان و موضوع‌های وجودی و متافیزیکی و توانایی تفکر درباره موضوع‌های غیروجودی مرتبط با وجود فرد؛
۲. تولید معنای شخصی که به توانایی استنتاج مفهوم و معنای شخصی از همه تجارب جسمی و ذهنی، از جمله توانایی ایجاد هدف زندگی تعریف شده است؛
۳. آگاهی متعالی که استعداد تشخیص ابعاد و چارچوب‌های متعالی خود، دیگران و دنیای مادی در خلال حالت‌های طبیعی هشیاری، همراه با استعداد تشخیص ارتباط آنها با خود فرد و با دنیای مادی است؛
۴. بسط حالت هشیاری که عبارت است از: توانایی داخل و خارج شدن از حالت‌های بالای هشیاری، مانند مدیتیشن، دعا و امثال آن (کینگ و دسیکو، ۲۰۰۹، ص ۱۲).

تاکنون رابطه و میزان پیش‌بینی‌پذیری کارآمدی خانواده، براساس هوش معنوی گزارش نشده است، اما تحقیقات بسیاری، در مورد پیش‌بینی سایر ویژگی‌های خانواده از جمله، رضایت زناشویی براساس هوش معنوی انجام شده که نتایج برخی تحقیقات، حاکی از ضعف یا ناتوانی هوش معنوی، در پیش‌بینی رضایت زناشویی است (بخشایش، ۱۳۹۳؛ کمال‌جو و همکاران، ۱۳۹۵) و تعدادی نیز گزارش کرده‌اند که هوش معنوی، با رضایت زناشویی رابطه دارد و قادر به پیش‌بینی درصدی از رضایت زناشویی است. تعدادی از تحقیقات، رابطه مثبت بین هوش معنوی و رضایت از زندگی را گزارش کرده‌اند (کلن، زبراکی و وگل، ۲۰۱۰؛ اکلز کازرین، ۲۰۰۹؛ بریل هرت، ۲۰۰۵؛

ساندرا و هوگای، ۲۰۰۳؛ فابریکاتور، هندل و فنزل، ۲۰۰۰؛ طالبی جویباری، ۱۳۹۰). برخی دیگر از تحقیقات، نشان دادند که بین هوش معنوی و رضایت از زندگی، رابطه مستقیم وجود ندارد و سبک‌های مقابله‌ای، دارای نقش واسطه‌ای هستند؛ بدین معنا که فرد دارای هوش معنوی بالا، از سبک‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار استفاده می‌کند و از این طریق، رضایت او از زندگی بهبود می‌یابد (دارنجانی و همکاران، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، با توجه به مبانی نظری، تعریف‌ها و مؤلفه‌های هوش معنوی به نظر می‌رسد، خانواده‌های با هوش معنوی بالا، به صورت طبیعی، باید از کارآمدی بالاتری نیز برخوردار باشند؛ چراکه هوش معنوی موجب ارتقا سلامت روانی، بهزیستی جسمانی، روانی و معنایی زندگی (شائلون، ۲۰۰۷) و در نهایت، می‌تواند منجر به بهبود کارآمدی خانواده گردد. همچنین، هوش معنوی شامل مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌هاست که موجب انطباق‌پذیری بیشتر، در زمینه‌های فردی و خانوادگی می‌شود. پژوهش‌های میدانی نیز نشان داده که عقاید و اعمال معنوی، با بهبود ساحت‌های مختلف زندگی رابطه دارد؛ چون افرادی که دارای گرایش‌های معنوی هستند، هنگام رویارویی با مشکلات و آسیب‌ها، به احتمال بیشتر، تصمیمات بهتری اتخاذ می‌کنند (حسین‌دخت و همکاران، ۱۳۹۲) و باید از کارآمدی بالاتری، در قلمرو مسائل خانوادگی برخوردار باشند.

از آنجا که تعداد مراجعه خانواده‌های مذهبی و متدین، به مراکز مشاوره خانواده قابل توجه است. به نظر می‌رسد، یا میان هوش معنوی و کارآمدی خانواده رابطه وجود ندارد و یا در رابطه بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده، متغیر دیگری وجود دارد که این رابطه را تعدیل می‌کند. بنابراین، حل این دوگانگی، مستلزم کشف متغیر یا متغیرهای روان‌شناختی است که در رابطه بین هوش معنوی و متغیرهای حوزه خانواده نقش دارند.

ازدواج و زندگی مشترک، سرشار از هیجان و مستلزم سطح پایداری از سازگاری اعضای خانواده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که احساس رضایت از ازدواج و ابراز هیجان‌ات مثبت، بر میزان کارکردهای بهنجار خانواده، نقش مهمی ایفا می‌کند (اسکات و مألوف، ۲۰۰۱؛ نورمحمدبخشانی و دیگران، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، بسیاری از تعارضات و اختلافات خانوادگی، به دلیل برانگیختگی‌های هیجانی به وجود می‌آید (جعفری‌زدی و گلزاری، ۱۳۸۴)، که اگر زوجین هیجان‌های خود و همسرانشان را بشناسند و از علت‌ها، جوانب و پیامدهای هیجان خود بر زندگی آگاهی یابند، می‌توانند آنها را به صورتی کارآمد مدیریت کنند (فیتنس، ۲۰۰۱). بنابراین، مدیریت هیجان‌ات در خانواده، که در قالب «هوش هیجانی» شناخته می‌شود، از عوامل کارآمدی خانواده به حساب می‌آید (جعفری و دیگران، ۱۳۹۶).

هوش هیجانی یا EQ، یکی از مفاهیمی است که از دیرباز مورد توجه محققان علوم روان‌شناختی بوده و تعاریف گسترده‌ای از آن ارائه شده است. هوش هیجانی، نوعی هوش است که شامل شناخت احساسات خویشتن و استفاده از آن، برای اتخاذ تصمیم‌های مناسب در زندگی است و توانایی اداره مطلوب خلق و خوی، وضع روانی و

کنترل تکانش‌هاست (گلمن، ۱۳۸۳، ص ۴۵). هوش هیجانی، مهارتی است که دارنده آن می‌تواند از طریق خودآگاهی، روحیات خود را کنترل کند و از طریق خودمدیریتی، آن را بهبود بخشد؛ از طریق همدلی، تأثیر آنها را درک کند و از مدیریت رابطه، به شیوه‌ای رفتار کند که روحیه خود و دیگران را بالا ببرد. *دانیل گلمن (۱۹۹۸)*، هوش هیجانی را در قالب چهار عنصر طبقه‌بندی می‌کند: خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه. در واقع، هوش هیجانی محصول دو مهارت اصلی است: قابلیت فردی و قابلیت اجتماعی. قابلیت فردی روی افراد به‌عنوان یک فرد تمرکز دارد و به دو قسمت، خودآگاهی و خودمدیریتی تقسیم می‌شود. قابلیت اجتماعی، بیشتر بر نحوه رفتار با دیگران تمرکز دارد و به آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه تقسیم می‌شود (گنجی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

هوش هیجانی، یعنی توانایی استفاده از هیجان‌ها، که شامل شناخت، کنترل عواطف و هیجان‌های خود است. شخصی که هوش هیجانی بالایی دارد، سه مؤلفه هیجان (شناختی، فیزیولوژیک و رفتاری) را به طور موفقیت‌آمیزی تلفیق می‌کند. همچنین، هوش هیجانی با شناخت فرد از خود و دیگران، ارتباط بین فردی، سازگاری و انطباق با محیط، در جهت ارضای نیاز خود و انتظارات اجتماعی وابسته است و می‌تواند زمینه مناسبی برای ساختن محیطی مطلوب، برای یادگیری و برقراری ارتباط مؤثر باشد. گلمن، هوش هیجانی را شامل ظرفیت فرد برای قبول واقعیات، انعطاف‌پذیری، توانایی حل مشکلات، توانایی مقابله با استرس و تکانه‌ها می‌داند. بنابراین، هوش هیجانی به ما این امکان را می‌دهد که روابط خود با دیگران را براساس تفاهم و همکاری تنظیم کرده، ما را برای هر گفت‌وگو و ارتباط انسانی با دیگران آماده می‌کند (فاطمی، ۱۳۸۵، ص ۹۲). هوش هیجانی، تعیین می‌کند که چگونه رفتار خود را اداره کنیم، چگونه با مشکلات کنار آمده، و چگونه تصمیماتی بگیریم که به نتایج مثبت ختم شوند (بری، ۲۰۰۵).

تعاریف هوش هیجانی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: مجموعه‌ای از توانایی‌های شناخت، درک، توصیف هیجان‌های خود و دیگران و پردازش صحیح آنها برای ارائه واکنش مناسب. براین اساس، هوش هیجانی، یعنی «شناخت و پردازش صحیح عواطف خود و دیگران، به نحوی که بتوان بر پایه آن، رفتاری مبتنی بر اخلاق، وجدان جمعی و معنویت داشته باشیم» (میردریگوندی، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

هوش هیجانی، ازجمله مسائلی است که در اسلام نیز به آن پرداخته شده است. از دیدگاه اسلام، عامل کنترل هیجان‌ات و احساسات آدمی، قوه عقل است؛ زیرا عقل پایه و اساس دین و دینداری، عامل رشد و کمال شخصیت همراه و ملازم دانش و حکمت، عامل عدل و انصاف، اطاعت از حق و دوری از باطل، خودشناسی و خودسازی، همدردی و همکاری با دیگران، همچنین عامل شناخت درست دنیا و استفاده بهینه و پسندیده از آن و عامل کسب بهشت و آخرت و مانند آن است. از این رو، هوش هیجانی بخش جدایی‌ناپذیر عقل است. هر جا که عقل باشد، هوش هیجانی هم هست و بعکس. با نگاهی به منابع دینی، می‌بینیم که مؤلفه‌هایی چون مسئولیت‌پذیری

اجتماعی، همدلی، تشخیص هیجان‌ات دیگران، ارتباط میان فردی تحت عناوینی همچون صله رحم و آداب معاشرت با دیگران آمده است. برخی مؤلفه‌های هوش هیجانی در اسلام، عبارتند از: خودآگاهی، همدلی، مدیریت هیجان‌های خود و دیگران (همان).

تحقیقات نشان داده که هوش هیجانی، یکی از عوامل مهم رضامندی، هدفمندی، بهداشت روانی، خودشکوفایی، هیجان‌ات مثبت، رضایت شغلی، پیشرفت تحصیلی و سلامت روانی است. همچنین، با مجموعه‌ای از متغیرها مانند رضایت زناشویی، عملکرد شغلی، روابط بین فردی، خلق و مجموعه‌ای از اختلالات و صفات شخصیت در ارتباط است.

بر اساس همبستگی بالای هوش معنوی و هوش هیجانی (نوری ثمرین و نوری، ۱۳۹۵؛ حسین‌پور و همکاران، ۱۳۹۴؛ بخشایش، ۱۳۹۳؛ ساتکین و همکاران، ۱۳۹۳؛ حسینیان و همکاران، ۱۳۹۰؛ فرامرزی و همکاران، ۱۳۸۸) و همبستگی هوش هیجانی با کارآمدی خانواده (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶) و رضایت زناشویی (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۸؛ جعفری بلالمی و همکاران، ۱۳۹۴)، به نظر می‌رسد که هوش هیجانی، دارای نقش تعدیل‌کنندگی در رابطه هوش معنوی و کارآمدی خانواده است. بنابراین، این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال‌هاست: بین هوش معنوی، هوش هیجانی و کارآمدی خانواده چه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا هوش هیجانی، رابطه هوش معنوی و کارآمدی خانواده را تعدیل می‌کند؟

روش پژوهش

از آنجاکه این تحقیق، به دنبال مطالعه همبستگی بین دو یا چند متغیر و بررسی تعدیل‌گری یک متغیر، در رابطه بین دو متغیر دیگر است، روش این تحقیق، توصیفی از نوع همبستگی است.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری، شامل همه طلاب متأهل مرد و زن جامعه المصطفی العالمیه شهر قم (سال ۱۳۹۷) می‌باشد. با استفاده از قاعده‌ای که تاباچنیک و فیسل (۲۰۰۷) مطرح کرده‌اند، تعداد ۱۱۸ طلبه از مقاطع مختلف، به‌عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. نمونه‌گیری در این پژوهش، به صورت در دسترس انجام گرفت.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش، برای گردآوری داده‌ها از مقیاس کارآمدی خانواده صفورایی پاریزی، هوش معنوی کینگ و هوش هیجانی برادبری - گریوز استفاده شد.

مقیاس سنجش کارآمدی خانواده: پرسش‌نامه ۷۹ سؤالی سنجش کارآمدی خانواده توسط صفورایی پاریزی (۱۳۸۸)، تهیه و هنجاریابی شد. این پرسش‌نامه، دارای سه شاخص بینشی، اخلاقی و حقوقی است که هریک از

شاخص‌های سه‌گانه دارای مؤلفه‌هایی هستند که مجموعاً ده مؤلفه را تشکیل می‌دهند. ضریب همسانی درونی این پرسش‌نامه، براساس آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه (۰/۸۹)، شاخص بینشی (۰/۸۵)، شاخص اخلاقی (۰/۸۹)، و شاخص حقوقی (۰/۷۶) می‌باشد. همچنین، پایایی پرسش‌نامه از طریق دو نیمه‌سازی، براساس ضریب اسپیرمن براون (۰/۸۳) و براساس ضریب دو نیمه‌سازی گاتمن (۰/۸۳)، به دست آمده است. همچنین، نتایج آزمون t و تحلیل عوامل نشان داد پرسش‌نامه از روایی تفکیکی و سازه برخوردار است (صفرآی پاریزی، ۱۳۸۸). صفرآی پاریزی و همکاران (۱۳۹۴)، ضمن تجدیدنظر در پرسش‌نامه مذکور، تعداد گویه‌ها را به ۶۰ گویه کاهش و نشان دادند این نسخه از پرسش‌نامه کارآمدی خانواده، با ۸ عامل دارای روایی و پایایی لازم است. همچنین، هوشیاری و همکاران (۱۳۹۵)، با استفاده از نظریه سؤال - پاسخ پرسش‌نامه ۷۹ سؤالی کارآمدی خانواده را مجدد هنجاریایی کردند. نتایج نشان داد که قدرت تمییز و میزان آگاهی ۱۹ پرسش، به اندازه کافی نیست و گزینه‌هایی که بیانگر کارایی «بسیار کم» و «کم» هستند، نمی‌توانند پاسخ‌گویان را از هم تفکیک کنند. بنابراین، سؤالات مذکور حذف و آن دو گزینه با هم ترکیب و پرسش‌نامه اصلاح شد. در نهایت، پرسش‌نامه کارآمدی خانواده با ۶۰ سؤال و سه مؤلفه بینشی، حقوقی و اخلاقی ارائه شد (هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۵). در این پژوهش، از نسخه ۶۰ گویه‌ای هوشیاری و همکاران (۱۳۹۵) استفاده شده است. پایایی نسخه مورد استفاده در این تحقیق، با استفاده از آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۶، شاخص بینشی ۰/۸۷، شاخص اخلاقی ۰/۹۰ و شاخص حقوقی ۰/۸۲ بود.

پرسش‌نامه هوش معنوی کیگ: این پرسش‌نامه در سال ۲۰۰۸، توسط کیگ طراحی و ساخته شد که دارای ۲۴ گویه است. هر گویه در یک طیف لیکرت از ۰ تا ۴ (کاملاً نادرست: ۰ تا کاملاً درست: ۴) نمره‌گذاری می‌شود. در نهایت، فرد نمره‌ای بین ۰ تا ۹۶ به دست می‌آورد که نمره بالاتر بیانگر هوش معنوی بیشتر است. این پرسش‌نامه، چهار زیرمقیاس دارد که عبارتند از: تفکر وجودی انتقادی با ۷ سؤال، تولید معنای شخصی با ۵ سؤال؛ آگاهی متعالی با ۷ سؤال و بسط حالت هشیاری با ۵ سؤال. در نسخه انگلیسی این پرسش‌نامه، آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۲ و برای زیرمقیاس‌های آن، به ترتیب تفکر وجودی انتقادی ۰/۷۸، تولید معنای شخصی ۰/۷۸، آگاهی متعالی ۰/۸۷، بسط حالت هوشیاری ۰/۹۱ به دست آمده است (کینگ و دیسیکو، ۲۰۰۹). در یک مطالعه در ایران، روایی صوری و محتوایی پرسش‌نامه، براساس نظر متخصصان تأیید شد. پایایی زیرمقیاس‌ها به ترتیب، تفکر وجودی انتقادی ۰/۷۶، تولید معنای شخصی ۰/۷۸، بسط حالت هوشیاری ۰/۷۲، آگاهی متعالی ۰/۸۰ و پایایی کل پرسش‌نامه نیز با آلفای کرونباخ ۰/۹۱ گزارش شده است (حریری و زرین‌آبادی، ۱۳۹۰). پایایی آزمون - بازآزمون پرسش‌نامه نیز در یک مطالعه، ۰/۶۷ گزارش شد (خدابخشی کولایی و همکاران، ۱۳۹۲). در این تحقیق، پایایی زیرمقیاس‌ها با استفاده از آلفای کرونباخ به ترتیب، برای تفکر وجودی انتقادی ۰/۸۵، تولید معنای شخصی ۰/۷۶، بسط حالت هوشیاری ۰/۷۵، آگاهی متعالی ۰/۷۲ و کل پرسش‌نامه ۰/۸۷ بود.

پرسش‌نامه هوش هیجانی برادبری - گریوز: این آزمون، دارای ۲۸ ماده و ۴ زیرمقیاس «خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت روابط» است. ضرایب پایایی به‌دست‌آمده بین نمرات ۲ نوبت اجرا و برای ۴ مهارت تشکیل‌دهنده هوش هیجانی در گروه اول، برای خودآگاهی ۰/۷۳، خودمدیریتی ۰/۸۷، آگاهی اجتماعی ۰/۷۸، مدیریت روابط ۰/۷۶ و نمره کل هوش هیجانی ۰/۹۰ است. بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از گروه دوم، با استفاده از روش کروناخ نشان می‌دهد که همه سؤالات با کل آزمون همبستگی مثبت معنادار دارند و حذف هیچ‌یک از سؤالات موجب افزایش چشمگیر پایایی کل آزمون نمی‌شود (برادبری و گریوز، ۲۰۰۵). آلفای کروناخ این پرسش‌نامه، در این تحقیق برای خودآگاهی ۰/۷۸، خودمدیریتی ۰/۶۲، آگاهی اجتماعی ۰/۷۵، مدیریت روابط ۰/۸۲ و نمره کل هوش هیجانی ۰/۹۱ بود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که میانگین سن پاسخ‌گویان، ۳۰ سال با انحراف معیار ۵/۸۸ سال بود؛ ۳/۴ درصد پاسخ‌گویان دارای تحصیلات زیردیپلم، ۱۸/۶ درصد در مقطع دیپلم، ۱۷/۸ درصد در مقطع فوق‌دیپلم، ۲۶/۳ درصد در مقطع لیسانس، ۲۵/۴ درصد در مقطع فوق‌لیسانس و ۸/۵ درصد در مقطع دکتری تحصیل می‌کردند. به لحاظ جنسیت، ۵۸/۵ درصد پاسخ‌گویان را زنان و ۴۱/۵ درصد را مردان تشکیل دادند. شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای تحقیق (N=۱۱۸)

متغیر	زیرمقیاس	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
کارآمدی خانواده	بینشی	۳۴	۶۰	۴۷/۳	۶/۲۸	-۰/۰۸	-۰/۶۹
	حقوقی	۱۹	۴۲	۳۱/۴	۴/۷۱	-۰/۳۱	-۰/۲۷
	اخلاقی	۴۳	۷۸	۵۹/۵	۸/۰۷	-۰/۳۶	-۰/۵۴
هوش معنوی	نمره کل کارآمدی خانواده	۱۰۰	۱۷۸	۱۳۸/۲	۱۷/۴۴	-۰/۴۰	-۰/۲۹
	تفکر وجودی انتقادی	۷	۳۵	۲۳/۲	۶/۳۸	-۰/۷۳	-۰/۷۰
	تولید معنای شخص	۵	۲۵	۱۷/۰	۴/۳۳	-۰/۵۳	-۰/۷۱
	آگاهی متعالی	۷	۳۵	۲۲/۳	۵/۲۶	-۰/۳۲	۱/۳۳
	بسط حالت هشیاری	۵	۲۵	۱۵/۰	۴/۱۰	-۰/۱۲	-۰/۴۶
هوش هیجانی	نمره کل هوش معنوی	۳۴	۱۲۰	۷۷/۵	۱۷/۳۵	-۰/۴۸	۱/۷۷
	خودآگاهی	۸	۳۶	۲۵/۱	۵/۲۴	-۰/۳۳	-۰/۶۷
	خودمدیریتی	۱۷	۴۹	۳۳/۰	۵/۹۹	-۰/۳۰	-۰/۵۵
	آگاهی اجتماعی	۶	۳۰	۱۹/۵	۴/۴۷	-۰/۰۱	-۰/۲۷
	مدیریت رابطه	۱۶	۴۸	۳۳/۸	۶/۳۳	-۰/۲۵	-۰/۲۲
	نمره کل هوش هیجانی	۱۱	۱۵۸	۱۰۹/۳	۲۱/۳۳	-۰/۸۶	۴/۰۱

رابطه بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده؛ نقش تعدیل‌کننده هوش هیجانی ♦ ۱۵۷

برای بررسی همبستگی بین متغیرهای تحقیق، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده که نتایج آن، در جدول‌های ۳ و ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: همبستگی مؤلفه‌های هوش معنوی و کارآمدی خانواده

نمره کل کارآمدی خانواده	اخلاقی	حقوقی	بیشی	
۰/۰۷۶	۰/۰۶۴	۰/۰۴۲	۰/۰۹۸	تفکر وجودی انتقادی
۰/۲۳۵**	۰/۲۱۴**	۰/۱۷۷	۰/۲۴۳**	تولید معنای شخص
۰/۰۶۹	۰/۰۲۸	۰/۰۶۰	۰/۱۰۹	آگاهی متعالی
۰/۱۲۱	۰/۰۸۳	۰/۱۲۶	۰/۱۳۶	بسط حالت هشیاری
۰/۱۳۵	۰/۱۰۴	۰/۱۰۷	۰/۱۶۱	نمره کل هوش معنوی
۰/۲۴۴**	۰/۲۳۷**	۰/۲۰۱**	۰/۲۹۸**	خودآگاهی
۰/۱۹۳**	۰/۱۹۲**	۰/۲۱۸**	۰/۱۲۵	خودمدیریتی
۰/۲۴۷**	۰/۲۹۲**	۰/۲۱۲**	۰/۲۵۲**	آگاهی اجتماعی
۰/۳۳۰**	۰/۳۰۶**	۰/۲۳۸**	۰/۲۷۷**	مدیریت رابطه
۰/۳۲۵**	۰/۲۹۳**	۰/۲۲۱**	۰/۲۸۶**	نمره کل هوش هیجانی

نمره کل کارآمدی خانواده، با نمره کل هوش معنوی رابطه معناداری ندارد. اما همبستگی کارآمدی خانواده، با زیرمقیاس «تولید معنای شخصی» مثبت معنادار است ($r = ۰/۲۵۳$). این رابطه، مستقیم است. به عبارت دیگر، افرادی که دارای نمره بالایی در زیرمقیاس تولید معنای شخصی هستند، در کارآمدی خانواده نیز نمره بالایی داشته‌اند. بنابراین، در پاسخ به اولین سؤال تحقیق، می‌توان گفت: بین نمره کل هوش معنوی و نمره کل کارآمدی خانواده، رابطه معناداری وجود ندارد، اما نمره کل کارآمدی خانواده، با زیرمقیاس «تولید معنای شخصی» رابطه مستقیم دارد.

نمره کل کارآمدی خانواده، با نمره کل هوش هیجانی همبستگی مثبت و معناداری دارد ($r = ۰/۳۲۵$). همبستگی بین کارآمدی خانواده، با همه زیرمقیاس‌های هوش هیجانی نیز مثبت و معنادار است. بنابراین، در پاسخ به دومین سؤال تحقیق، می‌توان گفت: کارآمدی خانواده و هوش هیجانی رابطه مستقیم و معناداری دارد.

از آنجاکه نمره کل هوش معنوی، با کارآمدی خانواده، رابطه معناداری نداشت و تنها زیرمقیاس «تولید معنای شخصی»، با کارآمدی خانواده رابطه مثبت و معنادار دارد، برای بررسی سومین فرضیه تحقیق، نقش تعدیل‌کننده هوش هیجانی، در رابطه بین زیرمقیاس تولید معنای شخصی و کارآمدی خانواده، با استفاده از ضریب همبستگی تفکیکی مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۳: همبستگی مرتبه صفر و همبستگی تفکیکی بین کارآمدی خانواده و تولید معنای شخصی (هوش هیجانی = متغیر کنترل)

متغیر کنترل	متغیرهای تحقیق	نمره کل کارآمدی خانواده	تولید معنای شخص
همبستگی مرتبه صفر	نمره کل کارآمدی خانواده	۱	$r = 0.11, p = 0.235$
	تولید معنای شخص	$r = 0.11, p = 0.235$	۱
کنترل متغیر هوش هیجانی	نمره کل کارآمدی خانواده	۱	$r = 0.332, p = 0.111$
	تولید معنای شخص	$r = 0.332, p = 0.111$	۱

همبستگی مرتبه صفر (بدون کنترل متغیر هوش هیجانی)، بین دو متغیر کارآمدی خانواده و تولید معنای شخصی، مثبت و معنادار است ($r = 0.11, p = 0.235$). همبستگی تفکیکی، بین دو متغیر کارآمدی خانواده و تولید معنای شخصی (بعد از کنترل متغیر هوش هیجانی) معنادار نیست. به عبارت دیگر، با کنترل کردن متغیر هوش هیجانی، همبستگی بین دو متغیر تحقیق از بین رفت. بنابراین، رابطه بین دو متغیر کارآمدی خانواده و تولید معنای شخصی، به متغیر هوش هیجانی وابسته است و در صورت حذف هوش هیجانی، کارآمدی خانواده، با تولید معنای شخصی ارتباطی نخواهند داشت.

بحث و نتیجه گیری

نتایج این پژوهش، حاکی از این است که بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده، همبستگی معنادار وجود ندارد. بنابراین، فرضیه اول پژوهش رد شد. از آنجاکه تاکنون چنین تحقیقی انجام نشده، امکان مقایسه یافته‌ها وجود ندارد. اما این یافته‌ها، با نتایج برخی تحقیقات، که رابطه هوش معنوی و سایر متغیرهای مرتبط با خانواده را سنجیده‌اند، همسو (احمدزاده و حیاتی، ۱۳۹۵؛ کمال‌جو و همکاران، ۱۳۹۵؛ بخشایش، ۱۳۹۳) و با برخی دیگر، (علی‌دادی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ساتکین و همکاران، ۱۳۹۳)، ناهمسو است.

در تبیین عدم وجود رابطه بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. گرچه پیشینه تحقیق نشان می‌دهد قدرت پیش‌بینی هوش هیجانی، نسبت به کارکردهای خانواده از هوش معنوی بیشتر است (بخشایش، ۱۳۹۳)، اما براساس مبانی نظری هوش معنوی، انتظار می‌رود بین این دو متغیر، رابطه مثبت معنادار وجود داشته باشد؛ چراکه هوش معنوی همه ساحت‌های زندگی فردی و خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب شکوفایی فردی و کارآمدی خانوادگی می‌شود. ایمونز (۲۰۰۰) در پژوهشی بیان می‌کند، داشتن هوش معنوی می‌تواند موجب رشد و شکوفایی در زندگی شود و افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته، تمایل بالایی نسبت به هشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت‌های روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص دهند و

فضایی مانند بخشش، سپاس‌گزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند. افرادی که از هوش معنوی بالاتری برخوردارند، تحمل بیشتری در مقابل فشارهای زندگی داشته، توانایی بالایی برای سازگاری با محیط نشان می‌دهند (بیرامی و همکاران، ۱۳۹۲).

۲. در تعریف هوش معنوی، اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی، هوش معنوی را ترکیب «معنویت» و «هوش» دانسته (باقری و همکاران، ۲۰۱۰) و تعریف آنان، کاملاً ناظر به معنویت می‌باشد (ایموز، ۲۰۰۰؛ کینگ، ۲۰۰۸). عده‌ای، به معنویت اشاره کرده (رحیم‌پور و همکاران، ۱۳۹۲) و دسته سوم از تعاریف، هیچ ارتباطی با معنویت ندارند (زهر و مارشال، ۲۰۰۰؛ واگان، ۲۰۰۰؛ غباری‌بناب و همکاران، ۱۳۸۶).

مؤلفه‌های چهارگانه هوش معنوی (تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و بسط حالت هشیاری) و تعاریف آنها، از نگاه کینگ (کینگ و دسیکو، ۲۰۰۹) نیز ارتباط چندانی با معنویت نداشته و یا دست‌کم با مفهوم اسلامی، معنویت، قرابت ندارد؛ چراکه پژوهشگران، مؤلفه‌ها و عوامل هوش معنوی را براساس مبانی اسلامی، تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق، نفس و آیات الهی، تقوا و پرهیزکاری، نماز و روزه‌داری، قرآن خواندن و سایر عبادات فردی و اجتماعی، از جمله انفاق و صدقات واجب و مستحب اعلام کرده‌اند. قرآن، افراد دارای هوش معنوی بالا را «اولوالالباب» نامیده، کسانی که به جوهره حقیقت پی برده، جایگاه و رسالت خود در عالم را شناخته و از پرده‌های اوهام، امیال و آرزوها عبور کرده‌اند (سهرابی، ۱۳۸۷).

۳. پرسش‌نامه کارآمدی خانواده (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸)، کاملاً براساس مبانی اسلامی ساخته شده است. از این رو، این احتمال وجود دارد که یکی از دلایل عدم وجود رابطه بین کارآمدی خانواده و هوش معنوی، همین موضوع باشد. رابطه مثبت معنادار مؤلفه «تولید معنای شخصی»، از هوش معنوی، با کارآمدی خانواده، مؤید این مدعاست؛ چراکه در تعریف این مؤلفه، «هدفمندی زندگی»، که یکی از ویژگی‌های برجسته زندگی مؤمنانه است، وجود دارد.

۴. بررسی تحقیقات همسو و ناهمسو نشان داد که پژوهش‌های همسو با این پژوهش از پرسش‌نامه کینگ استفاده کرده و تحقیقات ناهمسو، از ابزارهای دیگری بهره برده‌اند.

با جمع‌بندی نکات فوق به نظر می‌رسد، عدم وجود رابطه میان هوش معنوی و کارآمدی خانواده، بیش از هر عامل دیگر، تحت تأثیر پرسش‌نامه هوش معنوی کینگ باشد؛ تحقیقاتی که از این پرسش‌نامه استفاده کرده و رابطه مثبت و معنادار بین هوش معنوی و متغیرهای مرتبط با خانواده را گزارش کرده‌اند، افزون بر تفاوت‌های روش‌شناختی، دارای جامعه و نمونه آماری متفاوتی بوده‌اند. پرسش‌نامه مذکور، گرچه

در تحقیقات بسیاری مورد استفاده قرار گرفته است، اما نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که احتمالاً این پرسش‌نامه، دارای اشکالاتی است.

نتایج این پژوهش نشان داد که بین هوش هیجانی و کارآمدی خانواده، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد. بنابراین فرضیه دوم پژوهش تأیید شد. در این زمینه، تنها یک تحقیق انجام شده (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶) و نتایج آن، با این تحقیق همسو است. نتایج تحقیق مذکور نشان داد: هوش هیجانی، با نمره کل کارآمدی خانواده همبستگی مثبت و معناداری دارد. همچنین، نتایج این تحقیق همسو با تحقیقاتی است که رابطه هوش هیجانی را با سایر متغیرهای مرتبط با خانواده و یا کارآمدی خانواده را با سایر مقیاس‌هایی (مثل مدل مک‌مستر، مدل چندمختصاتی) بررسی کرده‌اند. بررسی‌ها نشان داد که نتایج این پژوهش همسو با تحقیقات فیزر (۲۰۰۱)، *طراوت* (۱۳۹۲)، حسنی و دیگران (۱۳۹۲)، حسینی سده و فتحی آشتیانی (۱۳۸۹)، *مهنیان خاصه* و همکاران (۱۳۸۵) است. پژوهش‌های *اسکات* و *مألوف* (۱۹۹۸) و *ثقیعی و محمدی* (۱۳۹۶)، نشان داد بین هوش هیجانی و رضایت از زندگی، رابطه مثبت معنادار وجود دارد. *علی‌اکبری دهکردی* (۱۳۹۱)، *نورمحمدبخشانی* (۱۳۹۱) و *صلاحیان* و همکاران (۱۳۸۹)، هوش هیجانی و رضایت زناشویی، *اسکات* و *مألوف* (۲۰۰۱)، هوش هیجانی و سازگاری زناشویی را دارای رابطه مثبت معنادار گزارش کرده‌اند.

همسو با یافته‌های این پژوهش، *طراوت* (۱۳۹۲) بیان می‌کند که بین تنظیم هیجانی و عملکرد خانواده، رابطه مثبت معنادار وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه توانایی والدین در تنظیم هیجان‌اتشان بالاتر باشد، عملکرد خانواده مطلوب‌تر خواهد بود. *علی‌اکبری دهکردی* (۱۳۹۱)، دریافت آموزش روابط بین‌فردی و مهارت‌های کنترل استرس و همدلی، موجب افزایش عملکرد خانواده می‌گردد.

فیزر (۲۰۰۱)، دریافت افرادی که رضایتمندی زناشویی داشتند، در ۱۴ مؤلفه از عوامل پانزده‌گانه هوش هیجانی بار - آن امتیاز بالاتری کسب کرده‌اند. نتایج تحقیق *اسکات* و *مألوف* (۱۹۹۸)، نشان داد افرادی که نمرات بالاتری در هوش هیجانی به دست آوردند، به صورت معناداری از رضایت زناشویی بالاتری برخوردار بودند. حسنی و دیگران (۱۳۹۲) گزارش کردند زنانی که از هوش هیجانی بالاتری برخوردارند، زندگی زناشویی رضایت‌بخش‌تری دارند.

آنچه در تبیین این یافته می‌توان گفت این است که هوش هیجانی با فراهم کردن زمینه برقراری و حفظ روابط صمیمی، درک احساسات و همدلی با دیگران، و با ایجاد خودآگاهی و خویش‌شناسی، موجب افزایش کارآمدی خانواده می‌شود؛ چراکه کفایت‌های عاطفی، توان تحمل تنیدگی و حل مشکلات روزانه را افزایش می‌دهد. این مهارت‌های شخصی، می‌توانند فرد را در مقابله با فشارهای ناگهانی محیطی موفق سازند.

همچنین، هوش هیجانی از طریق مؤلفه‌های خود موجب بهبود سطح کارآمدی خانواده می‌شود. برای نمونه، مدیریت هیجانات موجب ایجاد روحیه نشاط و سرزندگی شده و فرد را نسبت به آینده امیدوار می‌کند و با تأثیر بر روی تعاملات اعضای خانواده، موجب افزایش کارآمدی خانواده خواهد شد. هوش هیجانی، با ایجاد حس همدلی موجب شکل‌گیری تعامل دوجانبه مطلوب میان اعضای خانواده شده، و کارآمدی خانواده را افزایش می‌دهد (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۵).

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که هوش هیجانی رابطه بین مؤلفه تولید معنای شخصی، از متغیر هوش معنوی و کارآمدی خانواده را تعدیل می‌کند و در صورت ورود هوش هیجانی به معادله، بین هوش معنوی و کارآمدی خانواده، در زیرمؤلفه «تولید معنای شخصی»، رابطه مثبت معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر، عاملی که موجب شده کارآمدی خانواده و «تولید معنای شخصی»، با هم رابطه داشته باشند، هوش هیجانی است. افرادی که هوش هیجانی بالایی دارند، دارای کارآمدی خانواده بالایی بوده و در تولید معنای شخصی نیز نمره بالاتری کسب کرده‌اند. کسانی که هوش هیجانی پایینی داشته‌اند، دارای کارآمدی خانواده پایینی بوده و در تولید معنای شخصی نیز نمره پایین‌تری کسب کرده‌اند. بنابراین، افزون بر اینکه نمره کل هوش معنوی و سه زیرمقیاس آن، با کارآمدی خانواده همبستگی معناداری ندارد، همبستگی ظاهری بین تولید معنای شخصی و کارآمدی خانواده نیز به دلیل نقش تعدیل‌کننده هوش هیجانی است. لذا این دو متغیر به‌خودی‌خود با هم همبستگی ندارند.

این یافته، نشان می‌دهد که رابطه هوش معنوی و کارآمدی خانواده، صرفاً یک رابطه خطی نبوده؛ بلکه هوش هیجانی قادر است رابطه تولید معنای شخصی و کارآمدی خانواده را تعدیل کند. از آنجا که تاکنون چنین تحقیقی انجام نشده، امکان مقایسه یافته‌ها وجود ندارد.

به‌طور کلی، نتایج تحقیق نشان داد که نمره کل هوش معنوی قادر به پیش‌بینی کارآمدی خانواده نیست. از بین مؤلفه‌های هوش معنوی، تنها مؤلفه تولید معنای شخصی، با کارآمدی خانواده رابطه دارد. این ارتباط نیز توسط هوش هیجانی تعدیل می‌شود؛ بدین معنا که برای دستیابی به کارآمدی خانواده، باید در کنار تولید معنای شخصی، هوش هیجانی نیز مورد توجه قرار گرفته، و تقویت شود. تولید معنای شخصی، که از مؤلفه‌های هوش معنوی است، به‌تنهایی کارآمدی خانواده را افزایش نمی‌دهد. این نتیجه، زمانی حاصل می‌شود که هوش هیجانی تقویت گردد؛ یعنی در خانواده مدیریت هیجانات و تعاملات عمومی افزایش یابد. در خانواده‌هایی که هوش معنوی بالاست، بدین معنا که توانمندی کاربردی و عملیاتی‌سازی معنویت، در قالب معناداری زندگی وجود دارد، اما مهارت‌های مدیریت هیجانات و تعاملات عمومی وجود ندارد. مؤلفه تولید معنای شخصی نیز به‌تنهایی

نمی‌تواند موجب کارآمدی خانواده گردد؛ چراکه توانمندی عملیاتی‌سازی معنویت در حوزه تولید معنای شخصی زمانی، مؤثر خواهد بود که اعضای خانواده بتوانند علاوه بر این توانمندی شناختی، هیجانات و ارتباطات خود را نیز مدیریت کرده، ارتقا دهند. بنابراین، خانواده‌های با هوش معنوی بالا، که دارای اختلالات خانوادگی هستند، باید از نظر هوش هیجانی مورد بررسی قرار گرفته و این متغیر در آنان تقویت شود.

براساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود: مشاوران و خانواده درمان‌گران، برای دستیابی به کارآمدی خانواده، در کنار بهبود هوش معنوی، به‌ویژه «تولید معنای شخصی» و «هدفمندی زندگی»، آموزش هوش هیجانی، شناخت و مدیریت هیجانات خود و دیگران را مورد توجه قرار دهند.

همچنین، پیشنهاد می‌شود در یک تحقیق مستقل، روایی پرسش‌نامه هوش معنوی کینگ، به‌ویژه در جامعه و نمونه مذهبی طلاب و دانشجویان بررسی شود و رابطه آن، با کارآمدی خانواده، به کمک ابزارهای مختلف هوش معنوی مورد سنجش و مقایسه قرار گیرد.

منابع

- احمدزاده، ابوبکر و مؤگان حیاتی، ۱۳۹۵، «بررسی رابطه بهزیستی معنوی با سازگاری زناشویی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، دوره دوم، ش ۴/۲، ص ۹-۱۴.
- بخشایش، علیرضا، ۱۳۹۳، «پیش‌بینی رضایت زناشویی براساس هوش هیجانی و هوش معنوی زوجین»، *زن و جامعه*، سال پنجم، ش ۲، ص ۶۹-۸۴.
- برادبری، ت. و ج. گریوز، ۲۰۰۵، *هوش هیجانی، مهارت‌ها و آزمون‌ها*، ترجمه مهدی گنجی، تهران، ساوالان.
- بیرامی، منصور و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش هوش معنوی در پیش‌بینی استرس ادراک‌شده، اضطراب و افسردگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی لرستان»، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل*، ش ۱۶ (۱)، ص ۵۶-۶۲.
- جعفری بلالعی، نادر و همکاران، ۱۳۹۴، «تأثیر آموزش مؤلفه‌های هوش هیجانی بر افزایش مهارت‌های اجتماعی (با تأکید بر رضایت زناشویی) دانشجویان دانشگاه مازندران»، *طب و تزکیه*، ش ۴، ص ۸۱-۹۰.
- جعفری، زهرا و دیگران، ۱۳۹۶، *رابطه هوش هیجانی و کارآمدی بینشی، اخلاقی و حقوقی خانواده در طلاب زن متأهل المصطفی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، قم، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی.
- جعفریزدی، حمیده و محمود گلزاری، ۱۳۸۴، «هوش هیجانی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل شاغل آموزش و پرورش»، *خانواده‌پژوهی*، ش ۴، ص ۳۷۹-۳۹۲.
- حریری، نجلا و زرین زرین‌آبادی، ۱۳۹۰، «تحلیل جمعیت‌شناختی هوش معنوی کتابداران دانشگاه‌های دولتی شهر اصفهان»، *پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ش ۱ (۲)، ص ۲۹-۴۴.
- حسینی، جعفر و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش هوش هیجانی و طرحواره‌های هیجانی در رضایتمندی زناشویی زنان»، *خانواده‌پژوهشی*، دوره نهم، ش ۳۶، ص ۴۸۹-۵۰۶.
- حسین‌پور، محمدحسین و همکاران، ۱۳۹۴، «بررسی چگونگی ارتباط هوش معنوی و هوش هیجانی با سلامت روان در دانشجویان»، *دانش و تندرستی*، ش ۳۴، ص ۱۱-۱۷.
- حسین‌دخت، آرزو و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه هوش معنوی و بهزیستی معنوی با کیفیت زندگی و رضایت زناشویی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲۲، ص ۵۹-۷۷.
- حسینی سده، سیدمجتبی و علی فتحی آشتیانی، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه بین رضایتمندی زناشویی و مدت زمان ازدواج در میان دانش‌پژوهان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۲، ص ۱۲۷-۱۴۴.
- حسینیان، سیمین و همکاران، ۱۳۹۰، «پیش‌بینی کیفیت زندگی معلمان زن براساس متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی»، *مشاوره شغلی و سازمانی*، ش ۹، ص ۴۲-۶۰.
- خدابخشی کولایی، آناهیتا و همکاران، ۱۳۹۲، «ارتباط هوش معنوی با تاب‌آوری در برابر استرس و ترجیح روش‌های زیاده‌داری در زنان باردار»، *زنان، مامائی و نازایی ایران*، ش ۱۶ (۱۵۸)، ص ۸-۱۵.
- دارنجانی، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۰، «نقش واسطه‌ای سبک‌های مقابله‌ای در رابطه هوش معنوی و رضایت از زندگی در زنان دارای مشکلات خانوادگی»، در: *دومین همایش ملی روان‌شناسی خانواده*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- رحیم‌پور، فرزانه و همکاران، ۱۳۹۲، «تبیین رضایت زناشویی زوجین براساس هوش معنوی و طرحواره ناسازگار اولیه»، *تحقیقات مدیریت آموزشی*، ش ۱۵، ص ۷۷-۹۰.
- ساتکین، مجتبی و همکاران، ۱۳۹۳، «پیش‌بینی رضایت زناشویی براساس هوش معنوی و هوش هیجانی»، *علوم رفتاری*، ش ۱، ص ۲۹-۳۵.
- سراغی، همایون و محمدمهدی صفورایی پاریزی، ۱۳۹۸، «بازتعریف خانواده براساس قرآن و منابع روایی»، *پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی*، ش ۲، ص ۶۷-۹۵.

- سهرابی، فرامرز، ۱۳۸۷، «مبانی هوش معنوی»، *سلامت روان*، ش ۱ (۱)، ص ۲۳-۳۰.
- شفیعی، زهرا و رحمت‌الله محمدی، ۱۳۹۶، «پیش‌بینی کیفیت روابط زناشویی براساس ابعاد هوش هیجانی در زنان و مردان متأهل و همسرانشان»، *فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، دوره دوازدهم، ش ۴۱، ص ۹۱-۱۰۶.
- صفورایی پاریزی، محمدمهدی، ۱۳۸۸، *شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، «شاخص‌های خانواده کارآمد»، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ش ۱۳، ص ۲۹-۵۸.
- صفورایی پاریزی، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۴، «بازشناسی ساختار عاملی مقیاس اسلامی کارآمدی خانواده - فرم تجدید نظر شده»، *اسلام و پژوهش‌های روانشناختی*، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۰۷.
- صلاحیان، افشین و همکاران، ۱۳۸۹، «برخی عوامل سازمانی مؤثر بر تعارض کار - خانواده، دانش‌پژوه رفتار»، *روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ش ۱۷ (۴۳)، ص ۲۱-۳۰.
- طالبی جویباری، مسعود، ۱۳۹۰، «رابطه هوش معنوی با رضایت از زندگی دانشجویان متأهل»، در: *دومین همایش ملی روان‌شناسی خانواده*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ص ۱۷-۱۹.
- طراوت، مریم، ۱۳۹۲، *رابطه تنظیم هیجانی و شادکامی والدین با عملکرد خانواده در کارمندان بهزیستی شهر شیراز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی.
- علی‌اکبری دهکردی، مهناز، ۱۳۹۱، «رابطه بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی در زوجین»، *علوم رفتاری*، دوره ششم، ش ۲، ص ۱۶۱-۱۶۹.
- علی‌دادی طایفه، فرشته و همکاران، ۱۳۹۳، «رابطه هوش معنوی با راهبردهای برخورد با تعارضات زناشویی و رضایتمندی زناشویی در دانشجویان متأهل شهر تهران»، *مشاروه و روان‌درمانی خانواده*، ش ۱۴، ص ۵۰۷-۵۲۸.
- غباری‌بناب، باقر و همکاران، ۱۳۸۶، «هوش معنوی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۳ (۱۰)، ص ۱۲۵-۱۴۷.
- فاطمی، سیدمحسن، ۱۳۸۵، *هوش هیجانی*، تهران، سارگل.
- فرامرزی، سالار و همکاران، ۱۳۸۸، «بررسی رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی دانشجویان»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال سوم، ش ۵، ص ۷-۲۴.
- کمال‌جو، علی و همکاران، ۱۳۹۵، «مدل علی تأثیرات هوش معنوی و اخلاقی بر روابط زناشویی با واسطه‌های شبکه‌های مجازی و رضایت زناشویی»، *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، دوره ششم، ش ۲۴، ص ۳۳-۶۱.
- گلمن، دانیل، ۱۳۸۳، *هوش هیجانی*، ترجمه نسرين پارسا، تهران، رشد.
- گنجی، حمزه، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی عمومی*، تهران، ساوالان.
- محرابیان، طاهره و همکاران، ۱۳۹۵، «مقایسه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی (۵ عامل بزرگ) مردان معنادار و غیر معنادار استان ایلام»، *سلامت جامعه*، ش ۲۹، ص ۵۳-۶۱.
- مهبانیا خامنه، مهری و همکاران، ۱۳۸۵، «بررسی رابطه هوش هیجانی و رضایت زناشویی»، *روان‌شناسی*، ش ۳۹، ص ۳۰۸-۳۲۰.
- میردریکوندی، رحیم، ۱۳۸۸، *مقایسه هوش، هوش هیجانی و عقل از دیدگاه روان‌شناسی و منابع اسلامی و ساخت مقیاس سنجش عقل*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نورمحمدبخشانی، زهرا و دیگران، ۱۳۹۱، «بررسی قدرت پیش‌بین هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن بر میزان رضایتمندی زناشویی زوجین جوان»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی زابل*، دوره چهارم، ش ۴، ص ۱۹-۲۸.
- نوری ثمرین، شهرام و علیرضا نوری، ۱۳۹۵، «رابطه بین ابعاد کیفیت زندگی با هوش معنوی مؤلفه‌های آن در پرستاران زن شاغل در بیمارستان‌های اهواز»، *زن در فرهنگ و هنر*، ش ۴، ص ۵۲۹-۵۴۰.
- هوشیاری، جعفر و همکاران، ۱۳۹۵، «هنجاربایی مجدد پرسش‌نامه کارآمدی خانواده با استفاده از نظریه پرسش - پاسخ»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱۹، ص ۹۹-۱۱۷.

- Bagheri F, Akbarizadeh F, Hatami H., 2010, "The relationship between nurses' spiritual intelligence and happiness in Iran", *Procedia Social and Behavioral Sciences*, N. 5, p. 1556-1561.
- Brill hart, B., 2005, "A study of spirituality and life satisfaction among persons with spinal cord injury", *RehabilNurs*, N. 30(1), p:31-34.
- Chlan, K. M., Zebracki , K.,and Vogel, L.C., 2010, *Spirituality and life satisfaction in adults with pediatric-onset spinal cord injury*, Retrieved from: www.pubmed.com
- Emmons, R. A., 1999, *The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality*, New York, The Guilford Press.
- Emmons, R. A., 2000, "Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern", *The International Journal for the Psychology of Religion*, N. 10(1), p. 3- 26.
- Fabricatore, A; Handle, P & Fenzel, M., 2000, "Personal spirituality as a moderator between", *Journal of Psycholog and Theology*, N. 28(3), p. 221-228.
- Fitness J., 2001, "Emotional intelligence and intimate relationships", in J. Ciarrochi, JP. Forgas & JD. Mayer (eds.), *Emotional intelligence in everyday life*, (p. 98-112), PA, Psychology Press.
- Fizer, M. (2001). EQ and marital satisfaction. Personal mastery in imi emotional intelligence site. <http://www.imi.org>.
- Gardner, H., 1983, *frames of mind: the theory of multiple Intelligence*, New York, Basic book.
- Goleman D. (1998). Emotional intelligence; why it can matter more than IQ. New York: Bantam books; pp.55-68.
- King, D., 2008, *Rethinking claims of spiritual intelligence: a definition, model and measure Applications of modeling in the Natural and social sciences program*, Trent University, Canada.
- King, D.B. & T. L. DeCicco, 2009, "A viable model and self-report measure of spiritual intelligence", *The International Journal of Transpersonal Studies*, N. 28, p. 70-71.
- McMullen, B. (2003), Spiritual Intelligence, www.Studentbnj.com
- Okulicz-Kozaryn, A. (2009). Religion and Life Satisfaction. Institute for Quantitative Social Science, Harvard University.
- Saundra HS, Hughey AW, 2003, "African American Women at Mid life: The Relationship between Spirituality and life Satisfaction", *Journal of African American Women*, N. 18(2), p. 133-147.
- Schutte, N. S., Malouff, T. M, Bobik, C., Coston, T. D., Greeson, C., Jedlicka, C., Jedlicka, C., Rhodes, E., Wendorf, G., 2001, "Emotional intelligence and interpersonal relation", *The Journal of Social Psychology*, N. 141(4), p. 523-536.
- Shalon J., 2007, *The mediating role of God attachment between religiosity and spirituality and psychological adjustment in young adults*, American, Columbus: School of Ohio, the State University.
- Smith, L. Ciarrochi, J. & Heaven, C. L., 2008, "The stability and change of trait emotional intelligence, conflict communication patterns, and relationship satisfaction: A one year longitudinal study", *Personality and Individual Differences*, N. 45, p. 738-743.
- Stevens, B., 1996, "What about spiritual intelligence?", *St. Mark's Review*, N. 167, p. 19-22.
- Tabakhnick, B. G., & Fidell, L. S., 2007, *Using multivariate statistics* (5th ed.), Boston, Allyn & Bocon.
- Vaughan F., 2000, "What is spiritual intelligence?", *Journal of Humanistic Psychology*, N. 42, p. 16-33.
- Zohar D, Marshall I., 2000, *SQ: Spiritual intelligence the ultimate intelligence*, 1st ed, London: Bloomsbury.